



چرا امام حسین (ع) با یزید بیعت نکرد؟

تاریخ، حوادث تلخ و شیرین بی شماری را به یاد دارد که از درون آن، قهرمانان فراوانی سر برآورده اند، ولی هیچ حادثه‌ای به اندازه حادثه عاشورا جاودانه و تاریخ ساز نبوده است؛ هرچند این حادثه در مکانی معین و زمانی محدود اتفاق افتاد، شعاع آن همه عالم را فرا گرفت.

تاریخ، حوادث تلخ و شیرین بی شماری را به یاد دارد که از درون آن، قهرمانان فراوانی سر برآورده اند، ولی هیچ حادثه‌ای به اندازه حادثه عاشورا جاودانه و تاریخ ساز نبوده است؛ هرچند این حادثه در مکانی معین و زمانی محدود اتفاق افتاد، شعاع آن همه عالم را فرا گرفت.

این ویژگی خاص می طلبد که درباره واقعه ای با این عظمت و پیرامون آن، پژوهش و تحقیق جامعی صورت گیرد. این نوشتار می کوشد تا مختصر به یکی از زوایای این نهضت ماندگار یعنی دلایل عدم بیعت امام حسین (ع) با یزید بپردازد و تحقیق گسترده تر را بر عهده پژوهشگران عزیز گذارد.

داده های تاریخی نشان می دهد، امام حسین (ع) در برابر حکومت وقت دو راه بیشتر نداشت: 1 - قیام؛ 2 - بیعت. نتیجه قیام، شهادت و یا تشکیل حکومت بود و نتیجه بیعت، ذلت و نابودی اسلام. امام (ع) قیام را انتخاب کرد و هدف خود را امر به معروف و نهی از منکر دانست و بارها از محو دین و ظهور بدعت (1) سخن گفت و خطرات امویان را گوشزد کرد. (2) از سوی دیگر، همگان را نیز به قیام علیه یزید و ستم گران فراخواند. (3) نتیجه قیام امام حسین (ع) احیای اسلام، (4) انقراض حکومت اموی (5) و نهادینه کردن فرهنگ عزت مندی بود، (6) به گونه ای که گفته شده است: «ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء» (7) (raquo;7&)

موسیو ماریین آلمانی می گوید: «حسین با قربانی کردن عزیزترین افراد خود... به دنیا درس فداکاری آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ، ثبت و در عالم، بلند آوازه ساخت و اگر چنین حادثه ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند.» (8) (raquo;8&)

امام حسین (ع) با شرکت در یک جنگ نابرابر به شهادت رسید و اهل بیت او را به اسارت بردند، ولی به قول استاد شهید مطهری (ره) آن حضرت به اهداف خود دست یافت. (9) این در حالی است که اگر امام با یزید بیعت می کرد، نه تنها به آرمان ها و اهداف خود دست نمی یافت، بلکه بیعت او آثار منفی متعددی را در پی داشت، که به مواردی اشاره می کنیم.

چرا امام حسین (ع) با یزید بیعت نکرد؟

1) تثبیت حکومت غیر مشروع امویان

امویان در صدد بودند حکومت خود را موروثی کنند. روزی ابوسفیان خطاب به افراد قبیله خود گفت: «یا بنی امیه! تَلَفُّوهَا تَلَفُ الْکَرَةِ...» (10) ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ، بازی کنید و آن را به یک دیگر پاس دهید. (raquo;10&)

معاویه نیز سعی کرد با بهره گیری از زر و زور و تزویر، حکومت امویان را حفظ کند، از این رو ولایت عهده یزید را مطرح کرد و با بیعت گرفتن برای او، کوشید به اهداف خود دست یازد. بی تردید حکومت یزید بر اساس لیاقت و مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی تشکیل نشد، چرا که او ویژگی های یک رهبر اسلامی را نداشت. مردم و به ویژه خردمندان جامعه یزید را می شناختند و او را فاسق و فاقد مدیریت می دانستند. حتی طرفداران معاویه نیز به این مطلب آگاهی داشتند و بر او خرده گرفتند.

هنگامی که معاویه به «یا زیاد» (raquo;11&) فرماندار مدینه نامه نوشت که برای یزید بیعت بگیرد، وی در جواب نوشت: یزید، مردی است که با سگ ها و میمون ها بازی می کند و جامه های رنگارنگ می پوشد و پیوسته شراب می نوشد... اگر مردم را به بیعت وی بخوانیم به ما چه خواهند گفت؟ در حالی که هنوز مردانی چون حسین بن علی (ع) و عبد الله بن عباس... در میانشان هستند. امام حسین (ع) نیز در نامه ای معاویه را به دلیل طرح رهبری یزید نکوهش کرده و از

امام صادق (ع) فرمود: پس از شهادت امام حسین (ع) هنگامی که ابراهیم بن طلحه (در مدینه) با امام سجاد (ع) رو به رو شد، (از روی طعنه) گفت: ای علی بن حسین! در این نبرد چه کسی پیروز شد؟! امام فرمود: اگر می خواهی بدانی پیروزی و غلبه با چه کسی بود، به هنگام فرا رسیدن وقت نماز اذان و اقامه بگو. (21) امام با این پاسخ فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام پیامبر (ص) بود، ولی همچنان طنین «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر مأذنه ها می پیچید.

3) گمراهی مردم

ما شیعیان باور داریم که رفتار و گفتار امامان (ع) حجت و الگو بودن بدین معناست که آنان خط مشی زندگی انسان ها را تعیین می کنند؛ از این رو باید به گونه ای رفتار نمایند که زمینه هدایت مردم فراهم شود. اگر امام حسین (ع) با یزید بیعت می کرد، زمینه گمراهی مردم ایجاد می گردید و به پیروی از آن حضرت، تسلیم یزید می شدند و دلیل کار خود را نیز بیعت ایشان ذکر می کردند. (22)

از سوی دیگر این اندیشه به وجود می آمد که می توان با حکومت ظالم کنار آمد و از آن حمایت کرد. یکی از دلایل بیعت خواستن حکومت از امام نیز همین بود، چون بیعت او زمینه بیعت برخی از مسلمانان را فراهم می کرد.

امام خطاب به برادرش محمد حنفیه فرمود: «ای برادر! به خدا سوگند، اگر در هیچ نقطه ای از دنیا، هیچ پناه گاه و جای امنی نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.» (23)

بیعت نکردن امام (ع) این نگرش را به وجود آورد که حکومت یزید غیر مشروع است. مردم کوفه نیز بعد از بیعت نکردن امام، از حضرت دعوت و مخالفت خود را با حکومت یزید اعلام کردند. افزون بر آن، عدم بیعت امام زمینه رشد فکری و قیام های بعدی را فراهم کرد. آیه الله مصباح یزدی می نویسد: «در نتیجه قیام حضرت سیدالشهدا مردم متوجه شدند که بنی امیه خلیفه به حق رسول خدا (ص) نیستند. این اولین خدمتی بود که حسین بن علی (ع) با قیام خود انجام داد.» (24)

قیام های توانمند، قیام مردم مدینه و قیام مختار، در پی شهادت امام و عدم بیعت ایشان با یزید شکل گرفتند؛ همان سان که امروزه نیز نهضت های آزادی بخش با الگوگیری از حادثه کربلا به وجود آمده اند. پیروزی ملت ایران بر رژیم طاغوت و سلطنتی شاه ریشه در حماسه حسینی دارد. مردم لبنان و فلسطین نیز با الهام از سرور شهیدان علیه رژیم سفاک اسرائیل مبارزه می کنند. بدین سان جهاد حسین (ع) در صفحه تاریخ جاویدان ماند و همواره نیروبخش اصلاح طلبان است.

4) ستم پذیری

همان گونه که اشاره شد، یزید لیاقت رهبری را نداشت، زیرا وی هم قبل از خلافت و هم بعد از آن با ارتکاب گناه و ظلم، بی لیاقتی خویش را به اثبات رسانیده بود.

شهید مطهری معتقد است که وجود خود یزید مفسده بود، زیرا وی نه سیاست داشت و نه عدالت و تقوا. وی نه تنها مردی فاسق و فاجر بود، که به فسق و گناه نیز تظاهر می نمود. این در حالی است که معمولاً خلفای اموی تظاهر به فسق نمی کردند. (25)

در این جا لازم است بعضی از ظلم ها و جنایات یزید را بعد از حادثه عاشورا بررسی کنیم تا معلوم شود که امام حسین (ع) چرا با یزید بیعت نکرد.

بعد از حادثه عاشورا، هنگامی که گروهی از مردم مدینه به سرپرستی عبد الله بن حنظله برای آگاهی از افکار یزید به شام سفر کردند و اعمال یزید را دیدند، گفتند: ما از نزد مردی آمدم که دین ندارد، شراب می نوشد، تنبور می زند و با سگ ها بازی می کند. (26) دیگری گفت: به خدا سوگند، وی شراب می نوشد و به گونه ای مست می شود که نماز را ترک می کند. (27) ابن جوزی از قول عبد الله بن حنظله نقل می کند که گفت: ما در حالی از نزد یزید بیرون آمدم که خوف آن را داشتیم که (بر اثر گناهان فراوان وی) از آسمان سنگ بر سر ما ببارد. او مردی است که با مادر و خواهرانش

نیز زنا می کند؛ وی شراب می نوشد و نماز نمی خواند. (28)

مهم تر از همه جنایت ها و ظلم های یزید که در تاریخ اسلام سابقه نداشت، به شهادت رساندن امام حسین (ع) و به اسارت گرفتن خاندان وی بود.

جنایت دیگر یزید، قتل عام مردم مدینه بود که به واقعه «حرّه» معروف است.

پس از حادثه کربلا و آگاهی مردم از جنایات یزید، مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله علیه وی قیام کردند. مورّخان نوشته اند: مسلم بن عقبه به دستور یزید قیام مردم مدینه را سرکوب کرد و جنایات بسیاری را مرتکب شد، به گونه ای که از آنان به زور بیعت گرفت و کسانی را که بیعت نمی کردند به قتل می رساند. (29) در این جنگ، افراد زیادی از مردان و زنان کشته شدند و اموال آنان غارت شد.

تعداد ده هزار زن بی شوهر شدند (30) و تعداد زیادی از دختران بعد از فاجعه، آبهستن گردیدند. مهم تر از همه این که به مسجد الحرام هتک حرمت شد، (31) زیرا در این مکان مقدس انسان ها به قتل رسیدند. سیوطی، از اندیشمندان اهل سنت، از حسن بصری نقل می کند که گفت: به خدا سوگند، هیچ کس از آن حادثه نجات نیافت و به هزار دختر تجاوز قرار شد. (32)

به آتش کشیدن کعبه، از دیگر جنایات یزید بود. لشکر یزید پس از غارت مدینه برای نبرد با عبد الله بن زبیر به سوی مکه حرکت کرد. مورّخان نوشته اند: هنگامی که «حصین بن نمیر» فرمانده لشکر یزید با سربازان خود وارد مکه شدند، آن جا را محاصره کردند و به دلیل این که ابن زبیر در مسجد الحرام پناه گرفته بود، به خانه خدا حمله نمودند و با منجنیق حرم امن الهی را آتش باران کردند، به طوری که پرده ها و سقف کعبه آتش گرفت. (33)

بیعت امام (ع) با یزید، علاوه بر این که نوعی کمک به ظالم بود، نوعی ستم پذیری نیز بود و حال آن که در فرهنگ خاندان وحی، ظلم پذیری معنا ندارد؛ چنان که امام حسین (ع) به آن اشاره نموده است. (34) بر این اساس بود که امام حسین (ع) یزید را سلطان جابر نامید (35) و فریاد برآورد که رهبر جامعه باید عادل باشد: «ما الامام الا العامل بالكتاب و القائم بالقسط» (36). حضرت امام حسین (ع) در طول قیام الهی خویش همواره از ستم ستیزی سخن می گفت: «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ» (37). هنگامی که دشمن او را میان جنگ و بیعت مخیر کرد، فرمود: «ناپاک ناپاک زاده مرا بین دو چیز مخیر کرده است: شمشیر و ذلت؛ ذلت از ما بسیار دور است. (38)

آری، سید الشهداء (ع) با بیعت نکردن خود با یزید فرهنگ ستم ستیزی و آزادی خواهی را در جوامع نهادینه کرد و به همگان یاد داد که بهای آزادی، جانفشانی و مبارزه بی امان با ظلم و ستم است. مهاتما گاندی، رهبر استقلال طلب هند گفت: حادثه کربلا در آزادی مردم این کشور نقش داشت. (39)

نهضت ماندگار امام حسین (ع) به همه آزادی خواهان آموخت که آزادی و آزادگی در گرو قیام و جهاد است و تا هنگامی که شرک و جهل و باطل و ستم و استبداد باقی است، تقابل حق و باطل نیز ادامه دارد: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا».

منابع پژوهش

1. مرتضی مطهری، حماسه حسینی (ج 1 تا 3) و سیری در سیره ائمه اطهار (ع).

2. سیدجعفر شهیدی، قیام امام حسین (ع).

3. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان.

4. سیدهاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین (ع).

5. سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت.

6. سعید داودی و مهدی رستم نژاد، عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها.

- 7 . لطف الله صافی، شهید آگاه.
- 8 . محمدرضا صالحی کرمانی، الفبای فکری امام حسین (ع).
- 9 . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا.
- 10 . محمد یزدی، حسین بن علی (ع) را بهتر بشناسیم.
- 11 . رسول جعفریان، حیات سیاسی امامان شیعه و تأملی در نهضت عاشورا.
- 12 . محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه.
- 13 . سیدعطاءالله مهاجرانی، پیام آور عاشورا.
- 14 . محمدتقی مصباح یزدی، در پرتو آذرخش.
- 15 . ابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا.
- 16 . مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب امام حسین (ع).
- 17 . نفس المهموم، ترجمه ابوالحسن شعرانی.
- 18 . محمدصادق نجمی، سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا.

پی نوشت:

- (1) بحارالانوار، ج 44، ص 340.
- (2) موسوعه کلمات امام حسین، ص 421.
- (3) تاریخ طبری، ج 4، ص 304.
- (4) سعید داودی، عاشورا، ص 495.
- (5) همان، ص 524.
- (6) همان، ص 449.
- (7) جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 149.
- (8) عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت، ص 284.
- (9) حماسه حسینی، ج 2، ص 20.
- (10) سفینه البحار، ج 1، ص 633؛ به نقل از: محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه، ص 58؛ ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 53.

- (11) احتجاج طبرسی، ج 2، ص 92. این جملات با اندکی تفاوت در الامامة و السياسة، ج 1، ص 204 آمده است.
- (12) بحارالانوار، ج 44، ص 325.
- (13) حماسه حسینی، ج 2، ص 20.
- (14) ابوالشهداء، ترجمه محمد کاظم معزی، ص 207 - 206.
- (15) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 53.
- (16) محمدتقی مصباح یزدی، در پرتو آذرخش، ص 20.
- (17) مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 72.
- (18) تنمة المنتهی، ص 93.
- (19) تذکرة الخواص، ص 218 - 217.
- (20) تاریخ طبری، ج 4، ص 266؛ بحارالانوار، ج 44، ص 340.
- (21) مقتل الحسین مقررّم، ص 375؛ بحارالانوار، ج 45، ص 177.
- (22) برگرفته از: نعمت الله صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص 8.
- (23) فتوح ابن اعثم کوفی، ج 5، ص 31؛ بحارالانوار، ج 44، ص 329.
- (24) در پرتو آذرخش، ص 38.
- (25) حماسه حسینی، ج 2، ص 22 - 20.
- (26) الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 103.
- (27) همان.
- (28) المنتظم، ج 4، ص 179.
- (29) ر.ک: الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 112؛ معجم البلدان، ج 2، ص 249؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 238.
- (30) عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت، ص 172 - 170.
- (31) همان.
- (32) تاریخ الخلفا، ص 233.
- (33) سعید داودی، عاشورا، ص 225.
- (34) محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی، ص 234.
- (35) تاریخ طبری، ج 4، ص 304.

(36) همان، ص 262.

(37) مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68.

(38) لهوف، ص 57.

(39) سعید داودی، عاشورا، ص 501.